

## نفت ایرانی<sup>۱</sup>

### لئوناردو داوودی

ترجمه: جواد کریمی

## فصل 1

### نظام امپراتوری

#### درآمد

نفت مایع سیاه، بدبو و لزجی است که از طریق تجزیه هزاران ساله ماده آلی شکل گرفت. بیش از یک قرن، با تقویت ماشین آلات نظامی و غیر نظامی که تاکنون ساخته شده به عنوان شریان حیاتی صنعت به خدمت گرفته شده است. کاربرد های صنعتی متعدد آن به خلق بهیموت<sup>۲</sup> هایی تجاری منجر شده، و تأمین امنیت ذخایرش رقابتی تند و زنده را میان قدرت های بزرگ جهان به راه انداخته است. با ظهور قرن بیستم، اکتشاف آن در خاورمیانه یکی از مهمترین رخداد های تاریخ مدرن را محقق کرده است. پیتر فرانکوپن<sup>۳</sup> تا جایی پیشروی می کند که اهمیت جهانی آن را با سفر کریستف کلمب<sup>۴</sup> همسنگ می داند.<sup>۵</sup>

#### امپراتوری بریتانیا

در آستانه قرن بیستم، امپراتوری بریتانیا نزدیک به یک چهارم جهان را تحت سلطه داشت. به همان نسبت که سرمایه اش در جریان بود بر راه های آبی جهان سلطه داشت. در درون نظام امپراتوری آن، قدرت اقتصادی و سیاسی به نحو جدایی ناپذیری هم پیوند بود. چنانکه جان داروین<sup>۶</sup> بیان می کند: "اتحاد نیروی تجاری و امپراتوری مبنای جهان-نظام بریتانیا

---

<sup>1</sup> نوشته حاضر فصل اول کتاب Persian Petroleum: Oil, Empire and Revolution in Late Qajar Iran by Leonardo Davoudi (نفت ایرانی: نفت، امپراتوری و انقلاب در قاجاریه متاخر) است. این کتاب به مرور و به طور کامل در حلقه تجریش منتشر خواهد شد.

<sup>2</sup> حیوانی عظیم الجثه شبیه به اسب آبی که در انجیل مورد اشاره قرار گرفته است. (م)

<sup>3</sup> Peter Frankopan

<sup>4</sup> Christopher Columbus

<sup>5</sup> P. Frankopan, The Silk Roads: A New History of the World (London: Bloomsbury, 2017), p. 332.

<sup>6</sup> John Darwin

است.<sup>۷</sup> تجارت های ریسکپذیر امپراتوری را به نیروی برتر اقتصادی مجهز می کرد درحالی که حکومت، با خزانه های رو به توسعه اش فراساخت های گسترده فیزیکی، نظامی و نظامندی را تأمین می کرد که لازمه تداوم یکپارچه داد و ستد بود. از همین رو، تجارت، با بکارگیری سوداگری، بهره کشی، سرمایه گذاری یا دیگر [روش ها]، یکی از نیرو های اصلی بود که توسعه امپراتوری را بر می انگیخت درحالی که حکومت داور نهایی کسانی بود که از منابع وسیع، و غالباً حیاتی تشکیلات دولت سود می جستند. پویش هایی که بر این هم افزایی مهم حاکم بود برای قرن ها در مرکز مباحثات زنده سیاسی و دانشگاهی قرار داشته است.

تفوق سریع و مهلک انگیزه های سرمایه داری بر پیشرفت های امپراتوری، از میان دیگران، توسط جان هابسون<sup>۸</sup> مورد بحث قرار گرفته است. هابسون، در اثر *امپریالیسم*<sup>۹</sup>، بیان می کند "برده داران، بازرگان-دزد دریایی ها، جویندگان گنج، فروشندگان امتیاز انحصاری . . . که با طمع صرف طلا و قدرت بر انگیخته می شوند،" کسانی هستند که "با نهاد های سیاسی اقتصادی، و اخلاقی بشر خرابی" به بار آوردند.<sup>۱۰</sup> او بر آن است، کارگزاران قدرت اقتصادی، "طفیلی های امپریالیسم" یا "هارپی ها"<sup>۱۱</sup> بودند، که برای منفعت خصوصی سرمایه های عمومی و سیاست خارجی را تاراج کردند. "مخصوصاً منافع مالی، نیرو های وطن پرست که سیاستمداران، سربازان، بشر دوستان، و بازرگانان از نسل آنها هستند را به اداره خود در می آورد"، و سرمایه گذاران قدرتمندترین راهبران اقتصادی امپریالیسم اند.<sup>۱۲</sup> او در *تحول سرمایه داری مدرن* می افزاید: سرمایه گذاری "حکمران دستگاه امپراتوری" بود، و طبقه سرمایه گذار "مسند قدرت" در امپراتوری بریتانیا را به تصرف در آورد.<sup>۱۳</sup> نزاع بر سر بازار های پُرسود سرمایه گذاری، سیاست بریتانیا را تحت الشعاع قرار داد و مانور های ناشفاف آن جدی ترین خطر برای تمامیت دولت بود.<sup>۱۴</sup> *ولادیمیر لنین*<sup>۱۵</sup> در پیشگفتار روسی کتاب خود *امپریالیسم: آخرین مرحله سرمایه داری* به اثر او (هابسون) اذعان کرده و اتفاقاً نوشته های هابسون یکی از منابع الهام بخشش بوده است.<sup>۱۶</sup>

<sup>7</sup> J. Darwin, *The Empire Project: The Rise and Fall of the British World-System, 1830-1970* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), p. 141.

<sup>8</sup> John Hobson

<sup>9</sup> *Imperialism*

<sup>10</sup> J. A. Hobson, *Imperialism: A Study* (London: James Nisbet, 1902; rpt Cambridge: Cambridge University Press, 2010), pp. 242-3.

<sup>11</sup> harpy 10. به معنای موجودات درنده خو و طمع کار و بی انصاف است که ریشه در اسطوره های یونانی دارد. موجودات کثیف و حریص که سر و بدن زن و بال و پاهای پرندگان را داشتند. (م)

<sup>12</sup> *Ibid.*, pp.51-66.

<sup>13</sup> J. A. Hobson, *Imperialism: A Study* (London: 1988), p. 59, as cited in P. J. Cain and A. G. Hopkins, *British Imperialism 1688-2000* (Harlow: Longman, 2002), p.33; J. A. Hobson, *The Evolution of Modern Capitalism* (London: Walter Scott, 1894; rpt Adamant Media Corporation, 2005), p. 235.

<sup>14</sup> Hobson, *The Evolution of Modern Capitalism*, p. 60.

<sup>15</sup> Vladimir Lenin

<sup>16</sup> V. I. Lenin, *Imperialism: The Highest Stage of Capitalism* (Bombay: People's, 1930), p. 8.

در دیگر نظریه ها، رابطه میان قدرت اقتصادی و سیاسی در امپراتوری بریتانیا پیچیده تر بود. برای مثال، نظریه "سرمایه داری آقامنشانه"<sup>۱۷</sup> کین<sup>۱۸</sup> و هاپکینز<sup>۱۹</sup> تحلیل ظریف تری را در خصوص طرز کار نخبگان بریتانیایی ارائه می کند.<sup>۲۰</sup> از نظرگاه آنها سرمایه داری و سنت برای ایجاد "جوهر" داخلی منحصر به فردی با یکدیگر کنار آمدند، که به گونه متمایزی از حکمرانی و توسعه امپراطوری منتج شد. سنت، که در آریستوکراسی زمیندار ریشه داشت، مولفه هایی از نظام سرمایه داری را که مطبوع ترشان یافت به همکاری گرفت، و سرمایه داری آقامنشانه به عنوان خروجی این اتحاد پدیدار شد. بر اساس این پارادایم، یک نجیبزاده به ثروتی قابل توجه بدون دردرس و ننگ اجبار به کارکردن برای آن نیاز داشت. سوای از اینکه این سبک زندگی برای آریستوکراسی زمیندار مطلوب تر است، به نجیبزادگان فرصت می داد تا شبکه ارتباطات شخصی را توسعه دهند، [و این شبکه ارتباطات شخصی] اجازه می داد تا در کوشش های تجاری خود موفق باشند. این [واقعیت] مشاغل مطلوب را به رده های عالی بخش خدمات، به ویژه امور مالی محدود می کرد.

بر همین اساس، [صاحب نظران] پس از 1850 بیان کردند که ثروت حاصل از ابزار های نجیبزادگی با ثروت منتج از صنعت تفاوت دارد. "مورد نخست وضعیت فرهنگی را تعیین می کرد، به مرکز قدرت نزدیک تر بود و بر بروز آن قدرت در ماوراء دریا ها تأثیر غالب داشت." برخی مشاغل غیر سرمایه دارانه نیز برای نجیبزادگان مناسب بود و عالی ترین سطوح سیاست، خدمات مدنی، هیأت های نظامی و دیپلماتیک را شامل می شد. نجیبزادگان اعم از نوع کاپیتالیست و غیر کاپیتالیست آن، ارزش هایی که از طریق نهادهای آموزشی نخبه گرا و سنت های مذهبی تلقین می شد را با یکدیگر شریک بودند. از همین رو نخبگان نجیبزاده بریتانیایی در حوزه خصوصی و عمومی "به جهان و اینکه باید چگونه تنظیم شود نگره ای یکسان داشتند".<sup>۲۱</sup> این زیربنا های اجتماعی توضیح می دهند که چرا منافع اقتصادی معین دارای مزیت نظامند ذاتی است.

نظریه سرمایه داری آقامنشانه موضوع مجادلات پر قوت دانشگاهی بوده است. در ارتباط با [موضوع] این کتاب، اینطور عنوان شده است که این نظریه برای توضیح کامل طرز کار جهان-نظام امپراتوری بریتانیایی بیش از حد آنگلساکسون محور و اساساً بیش از حد کلانشهر گراست.<sup>۲۲</sup> این نقد با نظریه همکاری و غیرمرکزگرای امپریالیسم که توسط رونالد رابینسون<sup>۲۳</sup> طرح شد هم راستاست. در این نظریه، امپراتوری بریتانیا به عنوان یک واحد شدیداً انطباق پذیر و سیال (فاقد

<sup>17</sup> gentlemanly capitalism

<sup>18</sup> Cain

<sup>19</sup> Hopkins

<sup>20</sup> Cain and Hopkins, British Imperialism.

<sup>21</sup> Ibid

<sup>22</sup> برای مثال، یک نقد متعلق به داوتون (Daunton) است که فرضیات اساسی سرمایه داری آقامنشانه را به پرسش می گیرد و بر آن است که "خطوط تعیین حدود میان شهر، صنعت و زمین بی ثبات و پیچیده بودند، [به نحوی که] هرگونه تلاشی در جهت برسازی قواعد را عقیم می گذاشتند". او دامنه پیوستگی میان علاتق صنعتی و شهر را نشان می دهد درحالی که فقدان پیوستگی در میان سرمایه داران آقامنش مورد نظر را نیز به نمایش می گذارد. M. Daunton, 'Gentlemanly Capitalism' and british Industry 1820-1914, Past and Present, 122 (1989): 151.

<sup>23</sup> Ronald Robinson

شکل ثابت) ترسیم شده است و بر اساس هر سناریویی که با آنها مواجه شده به گونه ای متفاوت ظاهر می شود. از همین رو، نوع کنترل امپراتوری که در ناحیه خاصی توسعه می یافت به نوع [رابطه] همکارانه یا غیر همکارانه ای وابسته بود که با نخبگان محلی داشت.<sup>۲۴</sup> از همین رو، به منظور دستیابی به فهم بهتر دم و دستگاه های امپراتوری، تمرکز تحلیلی می بایست از ناحیه کلانشهر امپراتوری به سوی حاشیه مجدداً در مرکز توجه قرار گیرد، یا حداقل از نو تراز شود.

کتاب حاضر به این بحث مهم ورود خواهد کرد، چونانکه به نحو وسواسگونه ای ماهیت روابط رسمی و غیر رسمی نخبگان در بریتانیا و نیز ایران را مورد بررسی قرار خواهد داد. این [کتاب] در خصوص پویای هایی که در متروپل و حاشیه در حال رخ دادن بود، توأمان با شرح حالت مکمل آنها نگره ای تراز را ارائه خواهد داد. مهم اینکه، این [کتاب] معین خواهد کرد که ویلیام ناکس داریسی<sup>۲۵</sup>، اولین سرمایه گذار تجارت ریسک پذیر نفت ایران، چگونه به منافع یک گرایش سیستماتیک به نفع طبقه سرمایه گذار بریتانیایی دست یافت و چگونه این گرایش خودش را پدیدار کرد. این [کتاب] نشان خواهد داد که چه کسی در روابطش با دولت بریتانیا اهرم قدرت نهایی را در دست داشت، چه اصول راهنمایی برای این روابط داشت و، در نهایت، چگونه سرمایه گذاری اش سیاست های بریتانیا در خصوص ایران را تحت تاثیر قرار داد.

## بازی های امپراتوری

ایران در آستانه قرن بیستم، بر خلاف بریتانیا، در موقعیت استیصال به سر می برد. به لحاظ داخلی، توسط اقوام، روحانی ها و نخبگان محلی، که حاکمیت حکومت مرکزی را به چالش می کشیدند از هم گسیخته بود. به لحاظ خارجی، بیشتر قفقاز و آسیای مرکزی را به روسیه واگذار کرده بود درحالی که در شرق شکست های نظامی تحقیرآمیز بیشتری را به بریتانیا متحمل می شد. از همین رو، خودش را میان دو بهیموت امپراتوری که نفوذ اقتصادی و نظامی ناچیز اما رو به تزایدی بر او داشتند در تنگنا می یافت. این [واقعیت] به زوال تدریجی حاکمیت آن منجر شد، به نحوی که بیشتر تصمیمات سیاسیش باید به تصویب هریک یا هردو امپراتوری که در همسایه گی اش بود می رسید.<sup>۲۶</sup>

ایران هرگز به صورت رسمی در هیچ امپراتوری خارجی ادغام نشد اما، به نحو غیر رسمی، میان روسیه و بریتانیا تقسیم شده بود. مفهوم امپراتوری غیر رسمی که توسط رابینسون و گالگر<sup>۲۷</sup> مطرح شد در فهم پویای هایی که در این دوره ایران با آنها مواجه بود بسیار ارزشمند است.<sup>۲۸</sup> نظریه آنها بر آن است که نفوذ امپراتوری بریتانیا بر یک قلمرو می تواند از یک تفوق غیر رسمی و سیال تا سلطه سیاسی آشکار در تغییر باشد. بنابراین، از آنجایی که امپریالیسم بریتانیا بسته به منطقه [مورد

<sup>24</sup> A. Porter, 'Gentlemanly Capitalism' and Empire: The British Experience since 1750?', Journal of Imperial and Commonwealth History, 18(3) (1990): 289.

<sup>25</sup> William Knox D'Arcy

<sup>26</sup> R. Robinson, Studies in the Theory of Imperialism, ed. R. Owen and B. Sutcliffe (London: Longman, 1972), pp. 117-42.

<sup>27</sup> Gallagher

<sup>28</sup> H. Katouzian, The Persians (New Haven: Yale University Press, 2009), p. 154.

نفوذ یا سلطه] صورت های متفاوتی به خود می گرفت، امپراتوری رسمی بریتانیا صرفاً نوک کوه یخ امپراتوری بود. مؤلفه های متنوعی مقوم رسمیت کنترل امپراتوری است که عبارت است از: ارزش تجاری یک قلمرو، استحکام ساختارهای سیاسی موجود در آن، سطح گرایش نخبگان آن در همکاری با طرح‌های بریتانیا، توانایی مردم بومی آن در خصوص تاب آوری تحولات اقتصادی بدون کنترل مستقیم، انعطاف پذیری موجود نزد سیاست گذاران بریتانیا در هر دوره واحد و حدود اجازه دیگر قدرت های اروپایی به عمل آزاد بریتانیا.<sup>۲۹</sup>

بر اساس این پارادایم، از آنجایی که چارچوب عمل حاکمانه [ایران] با نفوذ خفه کننده دو امپراتوری بریتانیا و روسیه سد شده بود، مشخص می شود که ایران تنها اسماً استقلال داشت. لرد کرزن، که در همان دوره نایب السلطنه هند بود، اتفاقاً موقعیت مذکور را این چنین خلاصه می کند: "در درون مرزهای یک تمامیت که کماکان اسماً موجودیت و استقلال دارد تجاو های بسیاری نسبت به این دو ویژگی ممکن می گردد، که [این تجاوز ها] از طریق سویه های تقریباً نامشهودی به عرصه روایت مشروطه رسوخ می کنند، [این رسوخ] ممکن است تا جایی ادامه یابد که مدت ها پس از نادیده انگاری تحقیر آمیز آن توسط دولتمردان، ورزش فکری را برای تفکر و تعمق حقوقدانان فراهم آورد."<sup>۳۰</sup>

یکی از دلایل حفظ استقلال اسمی ایران این بود که به عنوان یک بخش ادغام شده کمر بند حفاظتی سرزمینی، میان مستعمرات هندی بریتانیا و امپراتوری روسیه قرار داشت. حکومت بریتانیا، بر خلاف واگرایی های میان هیأت حاکمه انگلیس و حکومت هند، بر آن بود تا، به همراه افغانستان و تبت، ایرانی مستقل را حفظ کند، چراکه این [سیاست] از ایجاد یک مرز همجوار میان بریتانیا و روسیه جلوگیری می کرد و فرصت های تعارض مستقیم را کاهش می داد.<sup>۳۱</sup> این وضعیت کلی کرزن را، پیش از آنکه نایب السلطنه هند شود، بر آن می دارد که ایران صرفاً به یکی از قطعات صفحه شطرنجی مبدل شده که در جهت سلطه جهانی نقشی در بازی به او داده شده بود. نشریه پانچ<sup>۳۲</sup>، در آن زمان پویش مذکور را با کاریکاتور هایی بی پرده تر بیان کرد، [این کاریکاتور ها] گربه ایرانی بی پناهی را به تصویر کشیده بود که خرس روس و شیر بریتانیایی در حال ور رفتن به آن بودند.<sup>۳۳</sup>

<sup>29</sup> J. Gallagher and R. Robinson, 'The Imperialism of Free Trade', *Economic History Review*, 6(1) (1953): 6-7.

<sup>30</sup> همان. در حالی که مفهوم امپراتوری غیر رسمی به نحو گسترده‌ای پذیرفته شده، دلایل بنیادین انتخاب امپریالیسم غیر رسمی سوای از دیگر انواع امپریالیسم محل بحث بوده است. گالاگر و رابینسون به این نتیجه رسیدند که "سیاست بریتانیا از اصل گسترش کنترل به نحو غیر رسمی تا جای ممکن و رسمی در صورت ضرورت پیروی می-کرد" (P. 13). گرچه، داروین، بیان می کند بکارگیری سلطه امپراتوری غیر رسمی می توانست بجای یک سیاست فعال امپریالیسم بریتانیا، که به تنهایی گزینه‌ای مرجح را اجازه می دهد، پذیرفتن محدودیت های قدرت بریتانیا باشد. از همین رو امپراتوری غیر رسمی تجاری-دیپلماتیک بود که همسوی با شرایط یک منطقه خاص شکل گرفت نه یک سیاست آمیخته که خواه ناخواه اعمال شد، و عاقلانه تر بنظر می رسد نتیجه بگیریم شکست آنها در مداخله هر چه قدرتمندانه تر از هر منطقه خاص که آنها در آن مداخله می کردند، بیشتر ناشی از اثربخشی فعالیت باشد تا اعتقاد به سستی (غیر رسمی) چیره دستانه. J. Darwin, 'Imperialism and the Victorians: The

Dynamics of Territorial Expansion', *English Historical Review*, 112(447) (1997): 614-42.

<sup>31</sup> FO 60/615, Memorandum by Curzon, 21 September 1899, as cited in F. Kazemzadeh, *Russia and Britain in Persia 1864-1914: A Study in Imperialism* (London: I.B. Tauris, 2013), p. 342.

<sup>32</sup> Punch

<sup>33</sup> حکومت هند، به نحو قابل فهمی، بیشتر نگران بود که سپر دفاعی ایران تحت حکومت بریتانیا باقی بماند. در حالی که *وایت‌هال* (دولت انگلستان-Whitehall) مایل بود مسأله را با بی طرفی بیشتری ببیند، حکومت هند این را به مثابه مسأله بقاء می نگریست.

کتاب حاضر در خصوص استراتژی های بکاررفته توسط بریتانیا و روسیه به منظور تأمین سلطه امپراتوری در ایران بینش هایی را فراهم خواهد آورد. علی الخصوص، این [کتاب] به الگوی اقدامات حکومت بریتانیا که به منظور حفظ منافع نفتی خود در این دوره اتخاذشان کرد و به محدودیت هایی که با آنها روبرو بود نگاهی خواهد انداخت. این [کتاب] ماهیت آن محدودیت ها و اینکه چگونه تغییر آنها سیاست گذاری و اقدامات حکومت بریتانیا را دستخوش تغییر کرد را مشخص خواهد نمود. علاوه، این کتاب، با فهم بازی بزرگ<sup>۳۴</sup> و مقاصد سیاسی بریتانیا در ایران، مشخص خواهد کرد که اگر اقدام ریسکپذیر نفت ایران تکمیل کننده مقاصد امپراتوری بریتانیا باشد، چگونه آن تکمیل کننده گی توسعه یافت و چگونه سیاست گذاری بریتانیا در خصوص ایران تجارت ریسکپذیر را تحت تأثیر قرار داد. این [کتاب] همچنین در خصوص محدودیت های ایران در این پارادایم و روش هدایت آنها برای دستیابی به اهداف خود بینش هایی را ارائه خواهد داد.

## شاهنشاهی ایران

ایران و بریتانیا شدیداً نظام های سیاسی، حقوقی و اقتصادی متفاوتی داشتند. حکومت ایران نظام بسیار مستبدی داشت، چونانکه شاهان قاجار حکمرانانی مطلق، شاید، "در جهان مطلق ترین حکمرانان بودند"<sup>۳۵</sup>. کرزن لبّ مطلب را این چنین بیان می کند که شاه کارکرد های سه گانه حکومت را در هم آمیخته بود، قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه ... "او محور گرداننده سراسر زندگی عمومی بود."<sup>۳۶</sup> از همین رو، بر خلاف بریتانیا، قوانین می توانستند بر اساس تلون مزاج شاه ایجاد و دستکاری شوند. این [واقعیت] به ایجاد دیدگاهی کوتاه-مدت در تصمیم سازی اداری و بی اعتنایی کلی به الزامات قراردادی منجر می شد.

همراهی با خواست های شاه توسط عالی ترین وزیر، صدر اعظم، عملی رایج بود. این خطّ و مشی تنها گاهی رد می شد چنانکه وقتی مظفرالدین شاه مقرر 3000 پندی در سال را، یکجا، برای طالع بین خود درخواست کرد، "چراکه اعلی حضرتش خواب دیده بود که او را از غرق شدن نجات داده است." در این مثال نادر، از آنجایی که صدر اعظم مشغول سامان دادن بدهی های رو به فزونی و وضعیت بیش از پیش متزلزل کشور بود [از قبول درخواست شاه] خودداری کرد. از

<sup>34</sup> The Great Game

<sup>35</sup> G. N. Curzon, *Persia and the Persian Question* (London: Longmans, Green, 1892), i, pp. 3-4. در آن زمان این لطفه درباره ایران و پرسش ایران کرزن وجود داشت که از "من" چنان استفاده کرده که دستگاه چاپ از کاغذ خالی شده بود. همچنین منیت با ابهت او موضوع شعرهایی در دوران M. تحصیل در آکسفورد بود، که می توانست با شعر "جرج ناتانائیل کرزن شخص بسیار مهمی است" پایان یابد. این همان ریشه مجعول تارکنمای وی آی پی است. Farmanfarmaian and R. Farmanfarmaian, *Blood and Oil: A Prince's Memoir of Iran from the Shah to the Ayatollah* (New York: Random House Trade Paperbacks, 2005), p. 24.

<sup>36</sup> Cartoon in *Punch*, or *The London Charivari*, 13 December 1911.

همین رو، پاسخ تندی به شاه داد مبنی بر اینکه "مبالغ بالایی را جهت هزینه سفرها و اسباببازی های شاه افزایش داده است، اما باید با هزینه خواب هایش مخالفت کند."<sup>37</sup>

تجمع قدرت در شخص شاه به مجموعه متمایز پوشش هایی منجر شد که معطوف به کسب طرفداری سیاسی [برای او] بود. با این حال، هیچ جهان-نگری قدرتمند و منسجم تلویحی وجود نداشت، که بخش های زیرین نخبگان سیاسی و اقتصادی را مانند بریتانیا منسجم نماید، بلکه نظامی در کار بود که حول محور یک تن می گشت. در این نظام، خیرخواهی شخصی شاه می بایست، با مبادرت به نظام پیچیده آداب و رسوم ایرانی، مباشرت در "دسایس جهانی که میان طبقات حاکم رایج بود" و کسب حمایت ملازمان پرتعداد شاه از طریق خویشاوندی شخصی و پول حاصل شود.

پول نظام سیاسی ایران را در تمامی رده ها روغن کاری می کرد و هدیه دادن نهادینه شده بود. واهب (هدیه دهنده) به این کار پیشکش<sup>38</sup> می گفت، دریافت کننده آن را *مداخلیل*<sup>39</sup> می نامید، [این کار] به یکی از مهم ترین فعالیت های جامعه قاجار مبدل شده بود، و حتی به عنوان درآمد خلاف قاعده، یا *سوروسات*<sup>40</sup> خراج داده می شد.<sup>41</sup> کرزن می گوید "در مورد حکومت، نه، می توان درباره خود زندگی در آن کشور گفت که رد و بدل هدایا ... تحت جنبه های سیاسی آن بزرگترین بخش [این کار] را شامل می شد، فعالیت هدیه-دهی، با اینکه به سنت های سفت و سخت و درخشان شرق اختصاص دارد، با نظامی که در جاهای دیگر با اسامی کمتر خوشایند نامیده می شد مترادف بود" و "در هیچ کشوری که تا به حال در جهان دیده یا شنیده بود، این نظام اینچنین مانند ایران بی در و پیکر، شدیداً بی شرمانه، و بسیار فراگیر نبود." این [واقعیت] او را وا داشت تا، به طعنه، نتیجه بگیرد که "ایران دموکراتیک ترین کشور در جهان است"، چراکه هرکسی، مشروط بر اینکه ابزار های مالی ضروری را می داشت، با هر سطح از استعداد و موقعیت اجتماعی قادر بود به هر مقامی دست یابد.<sup>42</sup>

نتیجه این شرایط عبارت است از اینکه ایران محیطی بارور برای توسعه صنعتی، زمینه سرمایه گذاری داخلی یا اقتصادی شکوفا نیست. عناصر ثروتمندتر دستگاه سیاسی به مساعدت های سیاسی وابسته اند و برای اصلاح نظام رانت-خوار قیومت که از آن سود می جویند هیچ انگیزه ای ندارند. ماهیت مطلقه قدرت سیاسی، که به خطر در همه جا حاضر مالیات گیری و سلب مالکیت غیریکدست تعبیر می شود، توسعه در یک زیستبوم سرمایه گذاری را سد می شود و انباشت زمینه سرمایه ای را برای طبقات سوداگر سخت می کند. همچنین، رقابت فزاینده بین المللی تجار خرد داخلی را به ترجیح محصول فروشی بجای هر شکل سرمایه های صنعتی هل می داد. عوامل مذکور با نا امنی فیزیکی، فقر گسترده، نرخ بهره های بالا، تورم،

<sup>37</sup> J. Malcolm, *History of Persia* (London, 1815), ii, p. 303, as mentioned in H. Amirahmadi, *The Political Economy of Iran under the Qajars: Society, Politics, Economics and Foreign Relations 1796-1926* (London: I.B. Tauris, 2012), p. 76.

<sup>38</sup> Pishkesh

<sup>39</sup> Madakhil

<sup>40</sup> Sursat

<sup>41</sup> Curzon, *Persia and The Persian Question*, I, pp. 438-44.

<sup>42</sup> Amirahmadi, *The Political Economy of Iran Under Qajars*, pp. 158-60.

کامبود نظام اعتباری کارا و ویرانی زیرساختی تشدید می شد. از سوی دیگر، وضعیت مذکور استغراض از بازار های مالی جهانی را برای ایران ناممکن کرده بود، زیرا سرمایه گذاران به توانایی ایران در خصوص بازپرداخت بدهی هایش اعتماد نداشتند. از همین رو، چارچوبه سرمایه گذاری عمومی شدیداً محدود بود.

از همین رو حکومت ایران به یکی از تنها مسیر های موجود که برای توسعه اقتصادی باقی مانده بود متوسل شد - نظام اقتصاد مبتنی بر واگذاری امتیاز. امتیازها، حقوق انحصاری بر کل صنایع یا پروژه های خاص را در ازای عوض پولی به سرمایه گذاران و کار آفرینان خارجی واگذار می کنند. آن [روش ها] به نحو گسترده ای در سراسر خاورمیانه بکار گرفته می شدند. از پی آن، نظام مبتنی بر واگذاری امتیاز، صنعتی شدن را به بازیگران خارجی واگذار کرد که سود های چشمگیری را برای خودشان خلق کردند. از طرفی، فرآیند مذکور وابستگی بیشتر به امپراتوری های مستقر در همسایگی اش را به او ارزانی داشت، چونانکه هر دو امپراتوری دولت ایران را تحت فشار قرار دادند تا امتیازهای انحصاری را به اشخاص خویشاوند با آنها واگذار کند. نخستین امتیازها به منظور توسعه حمل و نقل و زیرساخت ارتباطی ناموجود ایران هدف گذاری شدند. سازمان تلگراف هندی-اروپایی<sup>۴۳</sup> بریتانیا در سال 1830 به منظور تأسیس یک خط تلگراف از خانیکین<sup>۴۴</sup> به بوئشهر، از راه تهران، ایجاد شد، [این پروژه] توسط شرکت تلگراف هندی-اروپایی<sup>۴۵</sup> پیگیری می شد، [این پروژه] توسط زمینس<sup>۴۶</sup> و سازمان تلگراف هندی-اروپایی در سال 1868 به پایان رسید. امتیاز های انحصاری نیز برای صادرات شیلات دریای کاسپین، کشتیرانی رود کارون، صادرات منابع جنگل ها و ایجاد یک لاتاری واگذار شد.<sup>۴۷</sup>

گسترده ترین این امتیاز های انحصاری اولیه امتیاز 1872 روتر<sup>۴۸</sup> بود. این امتیاز توسط بارون جولوس دو روتر بهره برداری شد که در اصل با خبر-فروشی، پولی به جیب زده بود.<sup>۴۹</sup> امتیاز ایرانی او حق تأسیس یک خط آهن از دریای کاسپین تا خلیج فارس، راه اندازی قطار شهری، بهره برداری از اکثر منابع معدنی، تأسیس یک بانک ملی و انجام کار های عام المنفعه، از قبیل روشنایی، جاده ها، پل ها، کانال ها، خطوط تلگراف و خاکریزی را شامل می شد. شگفتاورتر از همه، امتیازی بود که شامل حق انحصاری راه اندازی آسیاب ها و کارخانه ها در سراسر کشور بود.<sup>۵۰</sup> در عبارات کرزن، این کامل ترین و شگفتاورترین واگذاری تمام منابع صنعتی یک پادشاهی به دست خارجی ها بود که تا به حال تصورش را هم نکرده

<sup>43</sup> The British Indo-European Telegraph Department

<sup>44</sup> Khanikin

<sup>45</sup> The Indo-European Telegraph Company

<sup>46</sup> Siemens

<sup>47</sup> روتر دریافت که سرعت ارسال عنصر حیاتی رقابتی است. او [کار خود را] با کیوترهای نامهربان آغاز کرد تا اینکه قطارهای پستی روی کار آمدند و سپس با گسترده شدن شبکه ارتباطی به تلگراف رو آورد. معروف است که ترور لیکلن را چندین ساعت زودتر از رقبایش مخابره کرد. Charles Wintour, 'Reuter, (Paul) Julius de, Baron de Reuter in the Nobility of Sax-Coburg and Gotha (1816-1899)', rev. M. Clare loughlin-Chow, Oxford Dictionary of National Biography (Oxford: Oxford University Press, 2004), <http://www.oxford.com/view/article/37890>.

<sup>48</sup> Reuter

<sup>49</sup> H. Rawlinson, England and Russia in the East (London: J. Murray, 1875), pp. 124-5.

<sup>50</sup> Curzon, Persia and the Persian Question, i, pp. 3-4.



بودند.<sup>۵۱</sup> در ظاهر امر، امتیاز رویتر برای منافع بریتانیا در ایران شبیه به یک پیروزی به نظر می‌رسید، اما، چنانکه بعداً مورد بحث قرار می‌گیرد، این [امتیاز] اتفاقاً شکست خورد به نحوی که دولت بریتانیا آن را به دستگاه‌هایش واگذار کرد.

با وجود لغو آن [امتیاز]، بانک شاهنشاهی/ایران<sup>۵۲</sup> در سال 1889 ایجاد شد، این بانک حق انحصاری صدور اسکناس را برای خود حفظ کرده و در راستای منافع بریتانیا در ایران اهمیت استراتژیک بالایی داشت. این [بانک] غالباً برای نفوذ در حکومت ایران بکار گرفته می‌شد، چراکه یکی از تنها منابع قرضه حکومت بود. در سال 1891، روس‌ها برای هم‌اموردی با این نفوذ جدید بریتانیا یک بانک رقیب تحت عنوان بانک استقراری<sup>۵۳</sup> تأسیس کردند، که بعدها به بانک وام و اعتبار ایران<sup>۵۴</sup> تغییر نام یافت. از همین رو امتیازها به تدریج به موضوعات قانونی دسیسه و کارشکنی مبدل شد چونانکه در رقابت انگلیسی-روسی بر سر ایران به عنوان ابزارهای امپراتوری به کار گرفته می‌شدند.

امتیاز 1890 تنباکو<sup>۵۵</sup> به سبب پیامدهای اقتصادی و سیاسی نشان داد که با اهمیت‌ترین امتیاز در میان امتیازهای اولیه است. این امتیاز، بجای تأسیس صنایع یا زیرساخت‌های جدید، به سلطه خارجی بر یکی از بخش‌های اقتصادی موجود سوق پیدا کرد. سابق بر این امتیاز، صنعت تنباکو از طریق زراعت، توزیع و فروش صد‌ها هزار ایرانی را به کار می‌گرفت، مجاری درآمدی عمده‌ای را برای اربابان ایجاد می‌کرد و تولیدات نهایی خود را داشت که نسبت جمعیتی بزرگی از آن بهره‌مند می‌شدند. آن بخش اساسی اقتصاد و نیروی کارش، یکشنبه، به سودی خارجی واگذار شد. نظام جدید که شرکت تنباکوی شاهنشاهی/ایران<sup>۵۶</sup> متصدی اجرای آن بود، از امتیاز مذکور نشأت گرفت، بی‌کفایتی‌های پنهان را عریان کرد و آستن یک رشته امتیازهای ناخواسته شد. از همین رو مردم محلی این امتیاز را به عنوان دست‌درازی خارجی دریافتند که [باید] فعالانه با آن مخالفت کرد. عاقبت، شورش‌های گسترده بر این امتیاز کم‌دوام مهر پایانی زد، و حکومت ایران مجبور به لغو آن شد.

پیامد لغو امتیاز تنباکو برای دولت ایران ویرانگر بود. [حکومت] برای پرداخت خسارت‌ها به صاحبان امتیاز، آخرین دارایی‌های درآمدزای خود را نیز به وثیقه گذاشت. این مسأله حکومت را برای دهه‌های پیش‌رو وارد دور باطل وامی‌کرد که به لحاظ سیاسی [برای روسیه و بریتانیا] استفاده ابزاری داشت، و آن را نسبت به خواست‌های همسایگان امپراتوریش به نحو روزافزونی آسیب‌پذیر کرد. بنابراین، ایران در این مورد نه تنها حق‌های اساسی اقتصادی بلکه هر شکل معناداری از حاکمیتش را نیز واگذار کرده بود. بعلاوه، موفقیت ناشی از اعتراضات جایز الخطایی شاه و قدرت‌های خارجی را نشان داد، که گرایش عمومی برای اصلاح مشروطه خواهانه را برانگیخته بود. همچنین، این [رخداد] روحانیان را که از طریق سرنشان

<sup>51</sup> L. Lockhart, The Record of The Anglo-Iranian Oil co. Ltd. (unpublished, 1938), I, Foreword.

<sup>52</sup> Imperial Bank of Persia

<sup>53</sup> Banque des Prets

<sup>54</sup> Banque d'Escompte et des Prets de Perse

<sup>55</sup> The 1890 Tobacco Concession

<sup>56</sup> Imperial Tobacco Corporation of Persia

کردن خود به عنوان رهبران جبهه ائتلافی (ملی) علیه حاکم مطلقه در صف اول سیاست ایران قرار گرفتند، تقویت کرد. این پوشش های نو ادامه یافت و توانست به میانجی رخداد های انقلاب مشروطه که به تفصیل بحث خواهد شد به تغییری دراماتیک در نظام سیاسی ایران منجر گردد.

این کتاب چگونگی بافتار<sup>۵۷</sup> ایران، تحول و تمایزات آن با بافتار بریتانیا که دلالت هایی بر منافع نفتی بریتانیا دارند را مورد ارزیابی قرار می دهد. این [کتاب] چگونگی تغییرات غیر منتظره و بنیادین در پارادایم داخلی سیاسی ایران که بر بهره برداری های امتیاز نفت تأثیر گذاشت، نسبت آن با حکومت ایران و ابتناء آن بر میانجی محلی و حکومت بریتانیا، را مشخص خواهد کرد. از سوی دیگر، این [کتاب] همچنین مشخص خواهد کرد که چگونه سلوک تجاری چپاولگر، مکمل تفاوت های نظام مند و تغییرات سیاسی بود، [و چگونه] جایگاه حکومت ایران در امتیاز نفت را تحت تأثیر قرار داد. مخصوصاً، این [کتاب] در مانور های سیاسی، حقوقی و حسابی (مالی) که سهم حکومت ایران در صنعت نفت بومیش را به نحو غیر واقعی کم ارزش نمود، تعمق خواهد کرد. در حالی که این کتاب عمدتاً بر منابع بریتانیایی متکی است، اسنادی که به تازگی از آن گرتة برداری شده و این کتاب از آن استفاده می کند فرآیند تصمیم سازی حکومت ایران، موضع و افق چانه زنی در برهه های زمانی حیاتی در تاریخ نه چندان دور امتیاز مذکور را آشکار می سازد.

### امپراتوری سوداگری

ادبیاتی که سال های اولیه سوداگری ریسکپذیر نفت ایران را مورد بحث قرار می دهد، سوالات بی پاسخ بسیاری را باقی می گذارد و از معایب چشمگیری رنج می برد. نوشتار های اولیه راجع به تاریخ تجارت به سفارش وارثان شرکتی امتیاز داری نوشته شده و اسنادی یافت شده اند که از مراحل تدوین دوتا از این متون تاریخی به طور خاص پرده برداری می کند. این اسناد خطوط مشی روشنی را دنبال می کنند که به مدیران اجرایی ارشد تعلق دارند. [خطوط مشی مذکور] حامل تصویر مثبتی اند که یک تاریخ نوشته باید به عملکرد ها و بازیگران عمده تجارت ریسکپذیر نسبت دهد. گرچه که این متون به سختی در مقام تلاش های مستقل دانشگاهی قابل شناسایی اند، اسطوره آفرینشی را تشکیل می دهند که در بخش اعظم ادبیات [موضوع] ماندگار می شوند.

اولین متن توسط شرکت نفت ایران و انگلیس<sup>۵۸</sup> منحصراً برای استفاده داخلی [شرکت] در سال 1938 نوشته شد.<sup>۵۹</sup> این [متن] به تاریخچه شرکت با مسئولیت محدود نفت ایران و انگلیس<sup>۶۰</sup> نامگذاری شده بود اما عموماً بیشتر با نام کتاب سبز<sup>۶۱</sup>

<sup>57</sup> context

<sup>58</sup> The Anglo-Iranian Oil Company

<sup>59</sup> L. Lockhart, 'The Causes of the Anglo-Persian Oil Dispute', Journal of the Royal Central Asian Society, 40(2) (1953): Abstract.

<sup>60</sup> The Record of Anglo-Iranian Oil Co.Ltd

<sup>61</sup> The Green Book

به آن ارجاع داده می شد که شبیه به نامی آیینی است. گردآورنده آن، لارنس لاکهارت<sup>۶۲</sup>، یکی از اعضای دانشکده مطالعات شرق شناسی در دانشگاه کمبریج بود و پیش از آنکه به شرکت بیوندد در دفتر خارجی کار می کرد.<sup>۶۳</sup> خطوط مشی روشنی که متعلق به مدیریت [شرکت] بود و می بایست در کتاب اتخاذ شود به او ارائه شد، و متنش توسط مدیران اجرایی ارشد شرکت چندین دور مورد ویراستاری قرار گرفت. کتاب سبز، در حالی که وجوهی از تاریخ نه چندان دور خود را می زدود که با روایت مطلوب تناسب نداشتند، در خصوص بنیانگذاران شرکت گزاره گویی می کرد. تقلای بر آن بود تا اهمیت همدستی سیاسی بریتانیا در مراحل اولیه شرکت را کاهش دهد.<sup>۶۴</sup> دیگر کوشش ها در پی آن بودند تا فعالیت های بخش ایرانی شرکت را پنهان کنند و، از طرفی متن خارج از دسترس مقامات رسمی دولت ایران قرار گیرد، لاکهارت مراقب بود "ارجاع هایی که به حکومت و مقامات رسمی می داد تا جای ممکن بی خطر باشد".<sup>۶۵</sup> تقلای دیگر در جهت این بود که شمایل شخصی درسی را بی عیب و نقص نگاه دارد، و از همین رو لاکهارت "تمامی ارجاع ها به کشمکش ها را عملاً از قلم انداخت." همچنین، اپیزود هایی که از شرکت چهره ای منفی ارائه می کرد کاهش داده شده بودند.<sup>۶۶</sup> در نهایت، شرکت از نتیجه [حاصله] اعلام رضایت کرد، و مدیر عامل شرکت در آن زمان، جان کادمن<sup>۶۷</sup>، از اینکه "حقایق مورد درخواستش را ارائه کرده بودند" بسیار قدردان بود.<sup>۶۸</sup>

حدود بیست سال بعد، کوتاه زمانی پس از سرنگونی مصدق، سرمایه گذاری ریسک پذیر در نفت<sup>۶۹</sup> برای بزرگداشت پنجاه سالگی شرکت نفت ایران و انگلیس منتشر شد. این [کتاب] همچنین توسط مدیریت ارشد شرکت تحت ویراست های محتوایی قرار گرفت.<sup>۷۰</sup> آنها متن لانگهرست<sup>۷۱</sup> را انتخاب کردند که خبرنگار گلف تایمز ساندی بوده است.<sup>۷۲</sup> لاکهارت، نویسنده کتاب سبز، بر اساس خطوط مشی مستقیم مدیر عامل نفت بریتانیا به ویراستاری کامل این کتاب مشغول شد. طی فرآیند مذکور، که لاکهارت آن [کتاب] را می نوشت، نظرات مدیر عامل را سرمشق قرار می داد، این [کتاب] "نباید احساسات هیچکس را خدشه دار کند"، "رفاقت و وفاداری کارگران ایرانی می بایست مورد تأکید باشد"، "ارجاع به توافقنامه نیروی دریایی می بایست حذف شود" و اینکه می بایست تعدادی واژگان کریمانه تر، مهربانانه تر و قدرشناسانه تر در خصوص شرکت نفت برمه<sup>۷۳</sup> نوشته شود.<sup>۷۴</sup>

<sup>62</sup> Laurence Lockhart

<sup>63</sup> BP 87232, Anglo-Iranian Oil Company to Philip Graves with copy to Lockhart, 15 May 1939.

<sup>64</sup> Ibid., Laurence Lockhart to Alfred Marriott, 17 December 1935.

<sup>65</sup> Ibid., Lockhart reply to edits, 10 June 1936.

<sup>66</sup> BP 131441, John Cadman to R. Watson, 21 February 1936.

<sup>67</sup> John Cadman

<sup>68</sup> H. Longhurst, *Adventure in oil* (London: Sidgwick and Jackson, 1959).

<sup>69</sup> *Adventure in Oil*

<sup>70</sup> BP 78135, Lockhart to Taylor, 31 October 1958.

<sup>71</sup> Longhurst

<sup>72</sup> Sunday Times

<sup>73</sup> Burmah Oil Company

<sup>74</sup> Ibid., Longhurst to Lockhart, 22 September 1958; emphases in the original.

لانگهرست اتفاقاً بخاطر میزان ویراست تحمیل شده به منتش ناخشنود شده و به لاکهارت گفته بود "موافقت شد که چیزی حذف نشود... جز در زمینه های سیاست". همچنین، اگر بر ویراست سفت و سخت نیز اصرار شود، آمادگی این را نخواهد داشت... تا اجازه دهد این [متن]... بدون رؤیت او... به دستگاه های چاپ سپرده شود. او قویاً به این [مسأله] معتقد بود، چنانکه هر نویسنده حرفه‌ای باید باشد.<sup>۷۵</sup> لاکهارت، درحالی که به ناخرسندی لانگهرست اشاره دارد، می نویسد "نگرانی [ش] عمدتاً درباره حذفیات و دیگر اختیاراتی بود که از کتاب سلب شده بود" و از خود می پرسید که دیگر "باید روی آن کتاب لعنتی چه کاری انجام دهد".<sup>۷۶</sup> نفت بریتانیا حتی یک فصل کامل کتاب را به صورت درون-سازمانی نوشت، سپس لاکهارت پیشنهاد داد برای لانگهرست ارسال شود "تا ایده‌های عمده [فصل] را به بیان خودش بنگارد".<sup>۷۷</sup>

در مراحل پایانی کار، لاکهارت از خود می پرسید "چگونه و کی «قدرت‌هایی که [همان نمایندگان حاضر] در برج بریتانیایی باشند»، حرف آخر خود را خواهند زد؟"، و یک نماینده سیاسی شرکت که مسئول این پروژه بود نوشت "او (لاکهارت) نشانه حق نشر و نام لانگهرست روی صفحه پشت عنوان را حذف کرده بود زیرا حق نشر متعلق به آنها (لاکهارت و لانگهرست) بود و نه لاکهارت به تنهایی، که شرکت نمی خواست این واقعیت را فاش کند".<sup>۷۸</sup> در نهایت، دکتر یونگ<sup>۷۹</sup> فرمانده ارشد درمانی سابق شرکت و مشاور سیاسی آن، در نامه‌ای به لاکهارت، که متن آن در خصوص لانگهرست و ویراست های مدیران عامل بود، نوشت "کار به آنجا رسید که اگر از حقایق شناخته شده تاریخی با ملاحظه کاری چشمپوشی می کردی تمامی معنای کتاب از آن گرفته می شد؛ در آن صورت چیزی بیش از یک بروشور پر زرق و برق شرکت نبود".<sup>۸۰</sup>

فریر<sup>۸۱</sup>، در سال 1982، کتاب عمده ای درباره تاریخ سوداگری ریسکپذیر نوشت. صدور مأموریت و تأمین مالی آن توسط نفت بریتانیا صورت گرفت و انتشارات دانشگاه کمبریج آن را منتشر کرد. این [کار] به سنگ بنای ادبیاتی تبدیل شده است که متعاقب آن کار شده و به سال‌های اولیه نفت ایران تعلق دارد.<sup>۸۲</sup> کمک هزینه‌ای که به فریر تعلق گرفت و دسترسی گسترده ای که به بایگانی های نفت بریتانیا<sup>۸۳</sup> داشت این امکان را به او می داد تا اشتباهات بسیاری از گزارش های پیشین را تصحیح نماید و یکی از مهمترین تاریخ‌های شرکت را بنویسد. گرچه، چنانکه تحقیق حاضر نشان می‌دهد، گزارش او به نحو مشکوکی حول امور حساس دور می‌زند، نتایج مطلوبی را به نفع شرکت چارچوب بندی می‌کند و جزئیات پراهمیتی را که به فعالیت های سیاسی و دیپلماتیک شرکت مربوط است از قلم می‌اندازد.

<sup>75</sup> Ibid., Lockhart to Taylor, 5 January 1959.

<sup>76</sup> Ibid., Lockhart to Taylor, 10 January 1959.

<sup>77</sup> Ibid., Lockhart to Young, 3 November 1958; And Archie Chisholm to Jim, 31 December 1958.

<sup>78</sup> Ibid., Young to Lockhart, 1 November 1958.

<sup>79</sup> Dr Young

<sup>80</sup> R. W. Ferrier, The History of the British Petroleum Company, vol. 1 (Cambridge: Cambridge University Press, 1982).

<sup>81</sup> Ferrier

<sup>82</sup> A. Zischka, La guerre secrète pour le pétrole

<sup>83</sup> BP Archives

کارهای انتشاریافتهٔ زیاد دیگری موجود است که به اکتشاف نفت در ایران اشاره دارد. بسیاری از آنها کتاب فریر را به عنوان مرجع اساسیشان بکار می‌گیرند و حاوی اشتباه‌ها و از قلم افتادگی‌های بسیاری هستند. یکی از سرگرم‌کننده‌ترین آنها افسانهٔ وهمالودی از نظریه‌پرداز توطئه، زیشکا<sup>84</sup> است. برخلاف اینکه مدام خواننده را خاطر جمع می‌کند که تمام نوشته‌هایش حقیقت است، برای اثبات ادعاهایش مبنی بر اینکه ویلیام ناکس دِرسی حقوق خودش از امتیاز نفت را به جاسوسی انگلیسی ملبس به لباس آخوندی در یک سفر دریایی به ایالات متحده فروخته بود، مدرکی ارائه نمی‌کند. این [ماجرا]، بر حسب ادعا، به پس از سال‌های سیاحت دشتِ ایران توسط دِرسی، که به امید تبشیر مردم محلی، به زنجیره‌ای از سازوبرگ مذهبی، از قبیل فرشته‌های چوبی، صلیب‌ها، یک شمایل کوچک طلای جامد از مسیح و چندین نسخه کتاب مقدس مجهز بود، مربوط است.

---

<sup>84</sup> Zischka